**سخنرانی 914 \_ سوره انبیاء**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اله الطاهرین

سیما بقیة الله الاعظم مولانا الحجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین

در مسئله ی طهارت و نجاست عرض شد یک وقتی آن چیز که لازم هست انسان در حال نماز از جهت بدن و لباسش مراعات کند ، نجس واقعی لازم الاجتناب نیست

آنکه لازم هست در اجتناب شود نجس معلوم است نه نجس واقعی ، یهنی ممکن است انسان لباسش نجس بوده در واقع یا بدن نجس بوده و نمیدانسته بعد فهمیده خب این واقعا نجس بوده اما لازم نیست اجتناب کرده باشد از او یعنی نجس واقعی مضر نیست به نماز ، بدن در واقع نجس بوده ، لباس در واقع نجس بوده ، نجس واقعی مضر نیست ، آنکه مضر به نماز انسان هست نجس معلوم است یعنی نجسی که انسان علم به آن دارد آگاهی به آن دارد ، آن مضر است ، غالبا مردم که به وسواس می افتند به همین جهت است ، خیال میکنند نجس واقعی مضر است به نماز ، همین قدر که احتمال میدهند که نجس است برایش مشکل میشود گرفتار میشوند و حال آنکه نه ، در شرع مقدس نجس واقعی هیچگونه ضرری به نماز انسان ندارد ، آن که ضرر دارد نجس معلوم است ، بداند که این نجس است ، ولذا گاهی سؤال میشود در فلان مهمان خانه یا رستوران دیدیم که نجس بود یک وقتی کسی در آنجا شرب خمر کرد ما یقین پیدا کردیم بعد دیگر نمیتوانیم به آنجا برویم و غذا بخوریم ؟ شما هر وقت که رفتید آن ظرفی که میخواهید غذا بخورید اگر یقین دارید که آن نجس است پرهیز میکنید ، اگر یقین ندارید ولو در واقع هم نجس باشد شما مسئولیتی ندارید چون شک دارید ، همین قدر که شک در نجاست شد میگوییم پاک است ، در طهارت یقین به طهارت لازم نیست ، همینقدر احتمال طهارت بدهیم کافی ست مگر اینکه یقین داشته باشیم که این نجس است که این طبیعی ست.

گاهی لباس میدهیم به لباس شویی ، خب همه گونه لباس میدهند آنجا دیگر ، نجس ، غیر نجس ، مسلمان ، غیر مسلمان به لباس شویی لباس میدهند ، و بعد ما لباس میدهیم و بعد پیش خود میگوییم اینجا همه گونه لباس هست ، نجس هم هست ، لباس من هم نجس شده ؟ نه ، میگوییم ما شک در نجاست داریم ، میگوییم پاک است ، همینقدر که احتمال طهارت بدهیم پاک است ، این لباس را ما دادیم و گرفتیم شسته شده برای ما ، 80 درصد هم احتمال میدهیم که نجس شده باشد ، همینقدر که یقین نداریم به نجاست آن لباس ، پاک است ...

اگر چنانچه لباس ما قبلا نجس بود و دادیم به لباس شویی و به آنجا هم خیلی اطمینان نداریم که پاک شده یانه ، بله چون اینجا ما لباس را گرفتیم و قبلا هم یقین داشتیم به نجاست این ، حالا شک دارم که پاک شده یانه ، خب بله ، چون یقین داشتم به نجاست آن ، نمیتوانم بگویم پاک است ، مگر اینکه خودش بگوید که من تطهیر کردم ، کافی ست ، چون ذوالید است ، آقایون فقها گفته اند که قول ذوالید هم معتبر است ...

ذوالید یعنی کسی که در اختیار اوست ، مثل خدمتکار در خانه ، ظرف ها در اختیار اوست ، او که گفت شسته ام کافی ست

حالامن ظرفی را که میدانستم نجس است به دست آن خدمتکار دادم و بعد گفت من شسته ام ، این کافی ست ، لازم نیست که برود یقین پیداکند که شسته یا خیر ، چون قول ذوالید است، قول ذوالید معتبر است ، برای ما حجت است ، به همین کیفیت ، کسی که متصدی لباس شویی است ، گفت که من تطهیر کردم ، کافی است ، ولو اینکه لباس من نجس بوده ، دادیم به او و او ذوالید است ، او میگوید که من تطهیر کردم ؛ کافی ست

اگر او نگفت که من تطهیر کردم ؛ من خودم یقین داشتم که نجس است حالا دادم و پس گرفتم اینجا نمیتوانم بگویم پاک است ، چون یقین دارم به نجاستش ، به قول آدم استصحاب میکنیم نجاستش را و میگوییم معلوم نیست پاک باشد ، اما اگرخودش گفت من تطهیر کردم ، کافی ست ، قول ذوالید است

آنجایی که نه لباس من پاک بوده ، دادم لباس شویی ، 80 درصد احتمال نجاست میدهم ، آنجا هر لباسی هست ، اینجا پاک است ، چون یقین ندارم به نجاست ، قبلا پاک بوده ، احتمال نجاست میدهم ولو اینکه احتمالش 90 در صدهم باشد این منشأ اثر نیست و پاک است

خلاصه نجاست واقعی مضر نیست و در واقع نجس هم باشد مضر نیست ، نجاست معلوم مضر است ، که من بدانم که نجس است مضر است .

صلوات ختم بفرمایید...

« اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه وهم یلعبون لاهیة قلوبهم »

خدا میفرماید که نزدیک شده حساب مردم ، به همین زودی خواهند رسید به موقف حساب و عجیب است که اینها اصلا باکی ندارند ، در حال غفلت دارند زندگی میکنند و اعراض از این حقیقت و واقعیتی که هست دارند ، هر چه هم ما مذکرات نو به نو می آوریم گوش میدهند اما با حال لعب و بازیگری گوش میدهند ، قلب ها در حال لهو است ، قلب ها سرگرم است ، این جمله هم نقل شده از رسول اکرم صل الله علیه واله که

« من اشراط الساعة کثرة القراء و قلة الفقهاء ، کثرة الأمراء و قلة الامناء ، کثرة المطر وقلة النبات »

فرمود اشراط جمع شرط است و شرط یعنی علامت ، از جمله علائم نزدیکی قیامت این میشود زمانی پیش می آید که باسواد ها زیاد میشوند اما فقها کم میشوند ، فقیه یعنی کسی که فهمیده حق مطلب را ، آنچه واقع مطلب هست درک کرده ، نه آن کسی که اصطلاحا به او فقیه بگوییم ، آن فقیهی که در روایات ما و در قرآن ما هست و آن کسی که فهمنده ی واقعی باشد به دین ، دانشمند ها زیاد میشوند باسوادها زیاد میشوند ، اما فقیه به معنای واقعی کم میشود ، قلة الفقهاء...

کثرة الأمراء ، فرمانروایان زیاد میشوند ، متعدد ، اما آن کسانی که امین باشند که مردم اعتماد به آنها داشته باشند ، امرا زیاد ، امنا کم

و باران زیاد میشود و محصول بسیار کم ، کثرة المطر و قلة النبات

 حالا وقتی ماه محرم و صفر هم که میرسد باز هم باران مواعظ زیاد میشود ، آنقدر باران مواعظ میبارد بر سر مردم و بر قلب های مردم فراوان... ولی بعد از دو ماه محرم و صفر میخواهیم نتیجه بگیریم که محصول چه شد ؟ بسیار کم ، محصول کم ، کثرة المطر قلة النبات

خدا میداند در این محرم و صفر چقدر فکرها صرف میشود ، وقت ها صرف میشود ، مغز ها به کار می افتد ، زبان ها به کار می افتد ، گوش ها به کار می افتد فراوان...

باران سخنان و سخنوری ها میبارد ، اما عاقبت قلة النبات ، محصول چه شده ؟ چه بدست آمده ؟ این معلوم نیست ، ولذا ما فقر اخلاقی زیاد داریم ، حالا ممکن است چیز هایی بلد باشیم از جهت اطلاعات ، مفاهیم زیاد در مغز های ما انباشته است ، خیلی چیزها بلدیم حتی از قرآن هم زیاد بلدیم ، آیات هم بلدیم ، مجالس قرآن همه چیز هم داریم ، اما در عین حال بر آن فهمی و درکی که باید در ما پیدا شده باشد و تحقق باید پیدا شده باشد ، جوهر جان ما به آنچه قرآن میخواهد ، این کم هست ، فقر اخلاقی ما زیاد داریم ولذا هر چه ما بحث و گفتگو کنیم ، بگوییم و بشنویم ، به امید اینکه خداوند فضلی کند و تحققی در جان ها پیدا بشود باز کم گفته ایم ، هر چه بیشتر هم صحبت بشود باز هم زیاد ما لازم داریم لذت مولای ما علیه السلام فرمود

« علی ان من البلا الفاقة » این را بدانید که از گرفتاری ها یکی فقر است ، فقر مالی

« واشد من الفاقة مرض البدن » از فقر بدتر بیماری ست ، آدم بدنش بیمار باشد

« واشد من مرض البدن مرض القلب »

از بیماری بدن شدیدتر و سخت تر بیماری قلب است ، آن روح بیمار باشد نه این قلب گوشتی منظور نیست ، بیماران قلبی از این جهت فراوانند ، جراحان قلبی هم هستند ، نه ، منظور روح است ، بیماری روحی که گرفتار میشود به رذائل ، رذائل اخلاقی که در قلب پیدا میشود ؛ این بدبختی از همه بیشتر است ، فقر گرفتاری ست ، بیماری گرفتاری ست ولی از همه شدیدتر این بیماری روحی و قلبی ست ، گرفتار بشویم به رذائل اخلاقی ، این خیلی گرفتاری دارد

از جمله ی رذائل یکی فرمودند کبر است ، که غالبا هم گرفتاری داریم ، ما به رذائل گرفتاری داریم ، فقر اخلاقی داریم

از جمله رذائل که از مهلکات حساب شده است کبر است ، کبر یک حالت نفسانی ست ، در آدم پیدا میشود خودش را واجد کمالی میبیند ، دیگری را فاقد آن کمال ، کمال را در خود میبیند به نظر خودش دیگری ندارد ، این حالتی درش پیدا میشود که این حالت کبر است ، تکبر غیر از کبر است ، اگر در نفس آدم این حالت پیدا شد ، خودش را برتر میبیند این کبر است ، اگر در گفتار و رفتارش آثارش پیدا بشود این تکبر است

تکبر ظهور آثار کبر است ، کبر حالت نفسانی ست ظهورش در گفتار و رفتار میشود تکبر

و کبر هم منشأش همان عجب است ، چون اینها حالت های مختلف دارد به هم نزدیک هم هستند اینها [ نامفهوم]

خود بینی بعدش خود خواهی بعدش خود پسندی بعدش خود برتربینی

اول خود را ببیند کمالی دارد برای خودش ، پیش خودش حساب کند که کمالی دارم علمی دارم ثروتی دارم ، قدرتی دارم ، بیانی دارم ، قلمی دارم ، اصلا پیش خودش خود را ببیند بعد دوست میدارد خودش را ؛ خودش وقتی این کمال را در خودش دید قهرا خودش را میخواهد ، دوست میدارد ، دوست که دارد خودپسند میشود ، خودش را میپسندد ، بعد هم با دیگران که مقایسه کرد میشود خود برتر بینی ، خودش را برتر از دیگران میبیند ، اینها حالت نفسانی زشتی ست و رذائلی ست که در انسان پیدا میشود ، این حال که پیدا شد از مهلکات است

خیلی ما باید به اصطلاح با خودمان ور برویم که نکند که من خیال میکنم آدم درست حسابی ای هستم و اهل نجاتم ، یه قدری کنجکاوی با خودم بکنم خواهم دید که خیلی هم بیمارم ، بد بختی این است ، بیماری های بدن را میشود زود فهمید ، میفهمد ، احساس درد میکند پیش طبیب هم میرود و درمان میشود ، اما بیماری های روحی و فقر اخلاقی بدبختی این است که انسان درک نمیکند ، یک عمر هم زندگی میکند بیمار ولی خیال نمیکند که بیمار است ، که اگر این شد قرآن تهدید کرده

« سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق»

انسان هایی که این صفت کبر درشان باشد من نمیگذارم با قرآن من در ارتباط باشند ، اصلا برمیگردانمشان ، این خیلی تهدید خطرناکی ست ؛ ما دلمان میخواهد با قرآن یک عمر مأنوس باشیم ، ما میگوییم که قرآن کتاب هدایت ماست ، ما را آورده اند که با قرآن رابطه برقرار کنیم متخلق به اخلاق قرآنی بشویم و برویم ، این آیه میگوید کسانی که دارای این صفتند من برمیگردانمشان ، چوبشان میزنم ، منصرفشان میکنم نمیگذارم با عمق قرآن من در ارتباط باشند ، سأصرف عن آیاتی ، آن سین هم به اصطلاح اهل عرب برای حتمیت است ، گاهی سین برای استقبال هست اما گاهی برای حتمیت است

« قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون»

سین در سیر الله برای چیست ؟ آینده را خواهد دید خدا ؟ اعمال شما را در آینده خواهد دید ؟ یا خیر همین الان میبیند حتما ، قل اعملوا ، حالا فعلا آزادید هر کاری میخواهید بکنید ولی مطمئن باشید خدا به طور قطع میبیند

هم خدا میبیند ، هم رسول میبیند هم مؤمنون خاص ، گروه خاصی که ائمه ی دین علیهم السلامند ، آنها میبینند اعمال شما را ، سین در اینجا حتمیت است

اینجا هم برای حتمیت است سأصرف عن آیاتی ، نه در آینده به طور قطع و مسلم این کار را میکنم کسانی که حالت کبر درشان هست خود را میبینند خود را برتر میبینند یک عمر هم سر به آستان قرآن بگذارند من نمیگذارم به عمق قرآن به باطن قر آن راه بیابند ، با قرآن مأنوس نخواهند شد ، سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق ، ولو اینکه حالا هی مسابقات قرآنی داشته باشیم ، خوب هم قرائت کنیم و به لحن حجاز هم خوب بخوانیم و تفسیر هم خود بگوییم و همه را بلد هم باشیم و همه ی اینها درست ولی بعد از یک عمر با قرآن در ارتباط نخواهیم بود ، هیچ بهره ای از قرآن نخواهیم برد ، هیچ بهره ای از امام حسین علیه السلام نخواهیم برد ولو همه شب حسینیه باشیم و گریه کنیم و اشک بریزیم همه ی اینها درست ، تا آن حال کبر در جان ما هست و نمیگذارد در مقابل حق تسلیم باشیم نمیگذارد نه با امام حسین در ارتباط باشیم نه با قرآن ، این گفتار قرآن است ، سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق ، حق ندارند که خود را برتر ببینند که خب برتر میبینند ، من برمیگردانم ، این حالت خطرناکی ست ، باز آیه هم داریم که

« کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار »

خداوند هر انسانی که کبر دارد مهر میکند قلبش را نمیگذارد اصلا این باز بشود که قرآن در قلب او وارد بشود ، حجابی میان او و قرآن پیدا میشود ، قرآن بلد است خوب میخواند خوب میفهمد و خوب هم بیان میکند احاطه به همه چیزش هم دارد ولی در عین حال جوهر جانش نسبت به جمال قرآن کور است ، جمال قرآن را نمیبیند ، نغمه ی قرآن را نمیشنود ، مهر میکن اگراین حال کبر پیدا شود ، کبر هم نسبت به مواردش مختلف است ، کبر به خدا داریم ، کبر به انبیاء داریم ؛ کاری به اینها نداریم ؛ آنکه خیلی مبتلا بهما است ما گرفتار میشویم کبر نسبت به احکام خدا داشته باشیم به بندگان خدا هم کبر داشته باشیم ، مردمی که کبر به احکام دارند زیاد هستند ، مردمی هستند که میخواهند نماز بخوانند برایشان کسر شأن است ، [ نامفهوم ]

نحوه ی سجده رفتن را میگویند خوب نیست به این کیفیت سجده کنیم ؛ این کبر است ، دستور خدا را نمیخواهند ، گفته اند اینطور سجده کنیم به سلیقه اش نمیگیرد اینطور سجده کردن

خیلی ها هستند در مناسک حج که به قول خودشان روشنفکرند ، منور الفکرند ، اینها پیش خود فکر میکنند که یعنی چه ما هی برویم بیرون لباس احرام بپوشیم سر برهنه پا برهنه بعد هم برویم میان دو کوه از این کوه به آن کوه برویم ، ما روشنفکران عالمیم مثلا ، این کار مناسب شأن ما نیست به این کیفیت ، در یک قسمتی هم بین صفا و مروه مثل شتر باید به حالت دو برویم این مناسب شأن ما نیست ، کسر شأن میدانند این را

حالا ما رفتیم بیابان منا حالا برای چی سنگ بزنیم به ستون های سنگ ، مگر ما بچه ایم ، سنگ ها را بگذاریم در انگشتمان و پرت کنیم

خدا هم دستوراتی میدهد که کبر را بشکند که ببیند در مقابل خدا تسلیم هست یا نیست ، همه اش این نیست ، حالا یک مطالبی هست که نافع اقتصادی باشد ، نافع اجتماعی باشد ، نافع سیاسی باشد ، گاهی هیچیش نیست ، گاهی کارهایی ست که هیچ منفعت دنیوی ندارد نه منفعت اقتصادی نه اجتماعی نه سیاسی ، هیچ چیز ندارد فقط منفعت تسلیمی دارد

« ان الدین عند الله الاسلام »

تسلیم باشد ، و خیلی ها هستند این کار را نمیکنند اصلا نمیپسندند ، گاهی ناچار میشوند بروند مکه ، که مردم نگویند که این آدم مکه نمیرود ، کافر شده

خیلی ها به موی سرشان علاقمندند ، که آنجا میروند نمیخواهند موی سرشان را بزنند

میگویند ؛ برای چی ؟ حالا من این همه زحمت کشیدم یک عمری این موها را درست کردم آنجا بروم و بزنم ؟ کسر شأنشان میشود

بسیاری هستند خانم هایی که حجاب برایشان کسر شأن میشود که آن ماه را پشت پرده ی حجاب بردن برای چی ؟ اینها برای قرون وسطایی بوده که زمان های گذشته که مردم خیلی فهمنده نبودند ، درس خوانده نبودند ، برای اون خانم ها بوده ، ما که خانم های درس خوانده و روشن فکر و دکتر و... برای چی این کارها مثلا ؟

حجاب اسلامی را کسر شأن خود میداند، تکبر دارد نسبت به احکام خدا

خیلی ها هستند که اینطورند ف در مقدسین هم پیدا یشود ، مثلا میگویند بیا برو فلان مسجد میگوید ما انقدر از این حرف ها شنیدیم که دیگر نیازی به مسجد و فلان جلسه و پای منبری نداریم ، اینها کبر است

کبر است نسبت به مسجد ، نسبت به جماعت ، به منبر ، اینها کبری ست که پیدا میشود ، کبر نسبت به احکام الهی

به بندگان خدا که فراوان است ، همه را از خودش یک قدری پایین تر میبیند ، حالا ثروتی دارد ، قدرتی دارد ، به قول خود عرفانی دارد و بعد هم بر مسند ارشاد نشسته و اینها را جذبه ای دارد برای خودش ، نسبت به دیگران با نظر تحقیر نگاه میکند

چه بسا ارباب عرفان که عرفان نظری دارد ، اینها به حکما میگویند قشری هستند به فقها میگویند ظاهری هستند ، برای خودشان یک کبری دارند

آن دیگری هم به همین کیفیت ، حالا به فرض چند تا مسئله بلد است ، استنباط اجکام کرده ، به دیگران با تحقیر نگاه میکند

چه بسا مقدسینی پیدا میشوند که حتی علما را هم اهل نجات نمیدانند ، چون خیلی مقدسند ، خیلی عبادت میکنند تا صحبت عالم میشود میگویند علم به درد نمیخورد ، عمل میخواهد چون خودش را اهل عمل میداند، میگوید علم بی عمل به درد نمیخورد ، اون عالم از مقدس تحقیرش میکند ، میگوید اینها خشکند آدم باید عالم باشد ، عالم تحقیر میکند مقدس را ، مقدس تحقیر میکن عالم را ، میگوید علم به درد نمیخورد بی عمل باید عمل باشد

عارف تحقیر میکند حکیم را ، حکیم تحقیر میکند فقیه را ، فقیه تحقیر میکند دیگری را به همین کیفیت ، این کبر است و از مهلکات است و لذا این جمله از حضرت مسیح علیه السلام منقول است که

« ان الذرع ینبت فی السهل ولا ینبت فی الصفا »

یعنی بذر زراعت در خاک نرم رشد میکند بالا می آید روی سنگ سخت اگر بذر افشانی کنید نمیروید بذر روی سنگ نمیروید روی خاک نرم میروید

فکذلک الحکمة تعمر فی قلب المتواضع ولا تعمر فی قلب المتکبر الجبار

حکمت معرفت الله شناختن خدا رو اولیاء خدا و قلب منور شدن به نور معرف باید نرم باشد متواضع باشد و فروتن باشد اگر کبر درش بود نه حکمت و معرفت در او نخواهد رویید جبار متکبر

متکبر یعنی هر کسی که در مقابل حق خاضع نیست حالا هر کسی که میخواهد باشد

جبار هم نه فقط آدم زور دار ، تا میگوییم جبار یعنی آدم زور داری که بزند بکوبد وله کند ، اینجور نیست ، هر کسی که به قدر ی زورش میرسد تعدی به دیگری میکند حق کسی را ضایع میکند این جبار است

حتی مرد در خانه اش جبار است به زنش تعدی میکند حرف او را گوش نمیکند ولو اینکه حق هم با او باشد گوش نمیکند ، زن هست ولی گاهی راجع به مطلبی حرف درستی میزند این نمیخواهد قبول کند میگوید من برای خودم مردی هستم و من بنا نیست حرف شما را قبول کنم خب این جبار است فرقی نمیکند ، این در حد خودش جبار است ، زورش میرسد به این مقدار ...

همان کسی که در دارو خانه به یک مریض بی نوایی رحم نمیکند یا داروی تقلبی میدهد یا مراعات نمیکند طبیب در حد خودش جبار است ، ممکن است منبری روی منبر جبار باشد یهنی یک ساعت وقت فکر و وقت مردم را بگیرد و در عین حال چیزی که مطلب اعتقادی باشد یا اخلاقی هم نگفته باشد ، این در حد خودش جبار است برای اینکه تعدی به حق کرده ، حق او را ضایع کرده ، یک ساعت عمر کسی را گرفتن و بعد هم یک مطلبی که راجع به اعتقادیاتش و اخلاقیاتش باشد نگفته باشد این جبار است...

و همینطور برسیم به ادارات ، وزارتخانه ها ، وقتی به همه برسیم میبینیم همه جباریم نسبت به همدیگر...

د رمنبر جبار است ، در محراب جبار است ، در اداره جبار است ، در وزارتخانه ها جبار است ، زن در خانه جبار است ، مرد در خانه جبار است ...

یک مشت جبااار ...آنوقت خدا گفته جبار ها را قلبشان را مهر میکنم نمیگذارم اینها با من در ارتباط باشند ، از قرآن بهره نمیگیرند ، خب ما میبینیم که اینطور شدیم ، یعنی ما بهره نمیگیریم ؟

بعد هم 30 سال 40 سال 70 سال با قرآن بوده و آخرش هم هیچی ، نتیجه ای نگرفته ، قلب مهر خورده دیگر ، کذلک یطبع علی کل قلب متکبرجبار، این روحیه ی جباریت در اکثر مام مردم پیدا شده ، مردمان ، زنمان ، عالم ، جاهل ، این میسوزاند ریشه ی حکمت و معرفت را ، نمیگذارد دیگر در جوهر جان انسان رشد کند

جمله ای هست که خواستم عرض کنم چون فقر اخلاقی در ما هست ، آدم ناچاراست برسد به اینجا که اقرار کند من مریضم ؛ آدم بفهمد که من مریضم و محتاج دارو هستم و درمان

همینقدر که احساس کرد کم کم ممکن است خودش رابکشد به مسئله ی درمانی اگر نفهمد که هیچی ...

« قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیاة الدنیا و هم یحسبون انهم یحصنون صنعا »

قرآن میگوید بدبخت ترین مردم همان کسانی هستند که کج میروند در عین حال باورشان میشود که کج میروند ، معتقدند که راه همین است که ما میرویم ، اصلا صفات ، کمال همین است که ما داریم

پس در قلب متواضع اگر بود به سعادت میرسد در به رویش باز میشود

میبینیم که حر ابن یزید ریاحی سعادتمند شد ، آدم تعجب میکند یک عمر یک انسان در مسیر ضلالت باشد یک ساعت به آخر عمر مانده برگردد ، نسیم توفیق بر جانش بوزد ، عجیب است ، حر ابن یزید ریاحی به این سعادت رسید

به قول شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه ازشون پرسیدند که کدام تفکر استکه از 70 سال عبادت بهتر است « تفکر ساعة افضل من عبادت سبعین سنه » فرمود تفکر حر ابن یزید ریاحی ، یک ساعت فکر کرد از 70 سال عبادت بیشتر برایش اثر گذاشت ، این هم نتیجه ی آن تواضعی بود که در مقابل امام سیدالشهدا علیه السلام نشان داد ، یک تواضعی کرد ، در همان روز دوم محرم که رسیدند سر راه را گرفتند بر امام حسین علیه السلام ، امام یک جمله فرمود که سکلتک امک ، مادرت به عذایت بنشیند ، تو قدرت این را نداری که مرا تسلیم ابن زیاد کنی ، سکلتک امک یعنی تو بمیری آسان تر است برایت تا این کار را انجام بدهی که مرا زنده تحویل ابن زیاد بدهی سکلتک امک...

خب او مردی بود که هزاران سوار زیر فرمانش بودند ، اگر هم جنگ پیش می آمد به حسب ظاهر باید غالب میشد ، ولی او تواضع کرد ؛ گفت آقا اگر هر کسی غیر از شما بود از مادرم اسم میبرد من هم در جواب میگفتم ، ولی مادر شما شأنش اجل از این است که من اسمی به میان بیاورم ، من قادر به این نیستم که کوچک ترین بی ادبی به مادر شما کرده باشم ، خب این تواضعی بود که کرد ، خیلی مهم است در آن موقعیت ...

بعد موقع نماز هم که شد آقا فرمود که خب من با یارانم نماز میخوانم و تو هم با اصحابت گفت نخیر آقا ما همه به شما اقتدا میکنیم ، شما جلو بیفتید ما همه نماز با شما میخوانیم در دو جا تواضع نشان داد کوچکی کرد همین باعث شد در آخر عمرش نسیم توفیق بر جانش وزید و از راه جهنم به راه بهشت افتاد ...

تواضع سر رفعت افرازدت ...

در آن ساعت آخر عمرش به اندیشه فرو رفت خب چه کنم ، اینها میجنگند وعاقبت کار هم سرها بریدن است و دست ها از بدن ها جدا شدن ، آیا من بمانم و به جهنم بروم ، یا بروم و خودم را به در خانه حسین برسانم و بهشتی بشوم

او میدانست که اگر برود در خانه ی امام حسین همه چیز از بین رفته ، امارتی دارد حکومتی دارد فرمانروایی دارد در کوفه زن و بچه و خانه و همه چیز دارد همه چی از بین خواهد رفت ولی گفت من خود را بین بهشتو جهنم مخیر میبینم و هیچ عاقلی جهنم را بر بهشت ترجیح نمیدهد این فکر او را حرکت داد

ولذا به سمت خیمه گاه امام حسین بنا کرد آمدن ، از لشکر ابن زیاد جا شد و تازیانه بر اسبش زد پرواز کرد و به معراج رفت ، او در آن موقع به معراج رفت ، پرواز کرد به سمت اردو گاه امام حسین علیه السلام ؛ بین راه هم بین خود و خدا شرمنده است ، ولذا در بین راه آهسته شد گفت خدایا نمیدانم آیا توبه ام قبول میشود ، من بودم دل بچه ها پیغمبر را لرزاندم ، آنها را ترساندم در این بیابان آنها را پیاده کردم تا اینکه دشمن دنبال دشمن رسید و محاصره کردند ، در بین راه با تردید می آمد ، نمیدانم قبولم میکنند یا نمیکنند ، سپرش را هم واژگون کرد که بدانند سر جنگ ندارد حال تسلیم دارد

قدری که نزدیک شد از دور گفت : السلام علیک یابن رسول الله یا اباعبدالله

سلام را هم جوابش دادند : و علیک السلام ایها الشیخ

گفت : هل لی من توبه ؟ آقا توبه ام قبول هست ؟ مرا میپذیرید ؟

فرمودند : انظر یا شیخ ، تو مهمان ما هستی ، چون کلمه ی شیخ یعنی محترم ، آقای محترم تو مهمان ما هستی ، پیاده شو یعنی ما پذیرایی از شما میکنیم و عرض کرد آقا اجازه بدهید من همین سواره باشم و بروم که جانم را فدای شما کنم ، رفت و به آن سعادت ابدی هم رسید و کار خود را مرد و افرادی که باید به جهنم بفرستد از دم شمشیرش و موعظه کرد و نصیحت کرد ، عاقبت افتاد روی خاک در آن موقع احساس کرد دستی روی پیشانی اش نهاده شد چشم باز کرد آقا را بالای سرش دید ، سرش را به دامن گرفته دست بر چهره اش میکشد ، سمتک امک حرا ، تو حری ، تو آزاد مردی که مادرت تو را حر نامیده ، اینجا هم اسم از مادرش به میان آمد ، آن روز فرمود سکلتک امک ، امروز فرمود سمتک امک حرا ، مادرت خوب اسم گذاشته تو را تو آزاد مردی ، در آغوش حسین علیه السلام از دنیا رفت ، هنیئا لک ...

حالا ما هم یا أبا عبدالله این انتظار را داریم ؛ یک عمر در خانه شما گفته ایم السلام علیک یا ابا عبدالله ، اگر او دل بچه های شما را لرزاند ولی ما هر چه کردیم بر خود ستم کردیم ، بر شما ستمی نکرده ایم بر خود ستم کردیم حالا از شما انتظار داریم دم جان دادن نظر لطف و عنایت شما شامل حال ما بشود چشم باز کنیم جمال تو را ببینیم از این دنیا برویم ...

پروردگارا به حرمت امام حسین علیه السلام عاقبت ما را امر بخیر کن

جان های ما را به نور معرفت خودت و اولیاءت منور بگردان

بیماران ما لباس عافیت بپوشان

حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما

صلوات ختم بفرمایید...